

بررسی سنگ نگاره‌های نویافته گردی کوه پائین کوه زنجان

علی نوراللهی

دکترای تخصصی باستان شناسی

alinorallahy@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵)

چکیده:

این نقوش شبیه نقوش یافت شده در شمال غرب ایران مانند هوراند، لقلقان، سنگ نگاره های مهاباد و همچنین سنگ نگاره های یافت شده در قزوین و دیگر نواحی همجوار است. این نقوش از آنجا اهمیت دارند که تا پیش از معرفی این مجموعه سنگ نگاره ها در سال ۱۳۸۹ از استان زنجان نقوش صخره ای گزارش نشده بود. زیرا این نقوش نویافته میتواند نقشه پراکنش نقوش صخره ای در این بخش از ایران را مشخص نماید و آگاهی ما را بالا ببرد. نگارنده در این مقاله علاوه بر ارایه کلیات، تاریخچه مختصری مطالعات نقوش صخره ای، توصیف نقوش و در پایان نیز جمع بندی از کلیه مطالب ارایه شده است.

واژگان کلیدی: نقوش صخره ای، زنجان، طارم، دوه داشی.

مقدمه

سنگ نگاره های گردی کوه در سال ۱۳۸۶ بطور اتفاقی توسط نگارنده شناسایی شد و با توجه به تعداد بالای نقوش حکاکی شده بر روی صخره های گردی کوه نگارنده در بررسی مقدماتی تنها به مطالعه دو صخره اصلی که در شرق قسمت بالایی گردی کوه بود پرداخت و نتایج آن را در مقاله ای در فرهنگ زنجان منتشر ساخت. از آنجا که پرداختن به همه نقوش در یک مقاله امکانپذیر نبود لذا بررسی و مطالعه بقیه نقوش و صخره های دارای نقوش حکاکی شده به فرصتی دیگر موکول گردید. بنابراین این مقاله در واقع ادامه و در تکمیل مقاله پیشین است. نگاره های که در این مقاله به آنها خواهم پرداخت از این نظر مهم هستند که دارای نقوشی هستند که در میان مجموعه سنگ نگاره های پیشین مشابه آنها وجود نداشت برای نمونه از سنگ نگاره، سواستیگا، ارابه ای که توسط دو حیوان احتمالاً گاو کشیده می شود...، این سنگ نگاره علاوه بر اینکه از نظر باستانشناسی و انسانشناسی جالب توجه اند. خود می توانند در ارائه گاهنگاری دقیقتری برای این مجموعه و یا حداقل بخشی از این سنگ نگاره ها کمک کند.

از طرف دیگر این مجموعه سنگ نگارها در کنار یکی از مسیرهای راه ابریشم و دسترسی به آسیای صغیر و نواحی شرقی فلات ایران بوده است. بنابر این این سنگ نگاره ها اهمیت بیشتری پیدا کرده و می توانند بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ این ناحیه را برای ما روشن نمایند. که در این نوشتار به آنها پرداخته شده است.

موقعیت جغرافیایی:

استان زنجان در شمال غرب فلات مرکزی ایران قرار داشته و مرکز این استان زنگان یا زندیگان (و به معنای منسوب به کتاب زند) نام داشته که پس از استیلای اعراب بنا به ضرورت تلفظ معرب به زنجان تغییر یافته است.

این استان به صورت دالانی جهت عبور و مرور اقوام کوچ رو و بیابانگردان مهاجم به داخل فلات مرکزی عمل می کرده و در گذشته به دلیل چراگاه های مناسب و زمین های حاصلخیز همواره صحراگردان و کوچ نشینان و مردمان پیش از تاریخ را به خود جلب کرده است. و همچنین به سبب قرار گرفتن در حاشیه جاده ابریشم و راه تجاری مسیر هند و چین به اروپا دارای اهمیت خاصی بوده است.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در سال ۱۳۷۶ و به دنبال انفکاک شهرستان های قزوین و تاکستان دارای هفت شهرستان به نام های زنجان، ابهر، خرمدره، خدابنده، ایجرود، طارم و ماهنشان می باشد. وسعت استان برابر ۲۲۱۶۴ کیلومتر مربع و ۱/۳۴ در صد کل کشور را شامل می شود. استان زنجان با هفت استان همجوار است که عبارتند از آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، همدان، کردستان، گیلان، قزوین و اردبیل. رودهای فصلی زیادی در منطقه جاری است. از رودهای مهم استان قزل اوزن است (که رودی جوشان و پر خروش است و از کوه های کردستان سرچشمه گرفته و پس از توفقی کوتاه در پشت سد منجیل نهایتاً "راهی دریای خزر می گردد.) و از دیگر رودخانه ها: زنجانرود، ابهر رود، سجاس رود، و خرا رود را می توان نام برد. تنوع آب و هوایی این منطقه

موجب ایجاد گونه‌های متفاوتی از زندگی جانوری شده است و گونه‌های مختلفی از حیوانات وحشی، پرندگان مهاجر و جانوران آبی در این استان زندگی می‌کنند. به دلیل شرایط کوهستانی این ناحیه و تاثیرات غیر مستقیم جریانات جوی مرطوب شمال غربی، آب و هوای استان را به دو ناحیه می‌توان تقسیم کرد: آب و هوای کوهستانی با زمستانی سرد و برفی و تابستانی ملایم و ناحیه طارم بالا با آب و هوای گرم و نیمه مرطوب. میزان بارندگی در بهار و تابستان نسبت به سایر فصول در این استان بیشتر است.

موقعیت طبیعی و جغرافیایی سنگ نگاره ها:

ارتفاعی که سنگ نگاره‌ها بر روی آن کنده شده‌اند، امروزه در محل گردی داغ (دو اسب) نامیده می‌شود که به صورت ارتفاعی صخره‌ای در شمال غرب شهر زنجان و ضلع شمالی شهرک پائین کوه با ارتفاع حدود ۸۰ متر واقع گردیده که بر روی آن تاسیسات مخابراتی و تلویزیونی قرار دارد. راه دسترسی به بالای تپه از طریق جاده خاکی می‌باشد که تپه را دور زده و به بالای آن می‌رسد. سنگ نگاره‌ها در ارتفاع حدود ۶۵ تا ۸۰ متری از زمین‌های اطراف و در قسمت شرقی و غربی واقع شده‌اند. که هنرمندان نگارگر از آن نقاط دید کاملی به دشت زنجان (شهر زنجان) و کوه گاوزنگ داشته‌اند. در شمال آن به فاصله حدود ۱/۵ کیلومتری رشته کوه گاوزنگ و خیر مسجد و دو اسب که در دامنه جنوبی آن روستای دو اسب و پائین کوه واقع گردیده، که زمین‌های شمالی و شرقی کوه دو اسب، مرتع و

کشت زار روستائیان می‌باشد. حتی امروزه روستائیان گله‌های خود را برای چراندن به کوه گاوزنگ و اطراف کوه دو اسب و حاشیه شهر زنجان می‌آورند. در حاشیه جنوبی دشت و شهر زنجان رودخانه زنجان رود در جهت غربی- شرقی جریان دارد که باعث حاصلخیزی دشت زنجان شده است که سه پل بر روی آن ساخته شده که معروفترین آنها پل میر بهالدین می‌باشد (شکل ۱).

تاریخچه پژوهش‌ها

بررسی سنگ نگاره‌های این بخش از فلات ایران مانند سایر مناطق دیگر بصورت پراکنده و اتفاقی بوده است. بطوریکه در نقشه تقسیم بندی پیشنهادی مناطق ایران بر اساس سنگ نگاره‌ها نقشه این منطقه خالی مانده بود (کریمی ۲۴: ۱۳۸۶). اولین بار سنگ نگاره‌های این منطقه در سال ۱۳۸۶ توسط نگارنده در حاشیه شهر زنجان مورد بررسی قرار گرفتند (نوراللهی و علی‌لو ۱۳۸۹). این مطالعات نشان داد که این منطقه همچو سایر مناطق دارای آثاری از این جوامع می‌باشد (هنوز مشخص نیست که به چه گروه‌های تعلق داشته‌اند اما آنچه بر اساس مدارک و شواهد مردم‌شناسی می‌توان دریافت اینست که این نگاره‌ها بیشتر متعلق به کوچ‌نشینان بوده است). همچنین یک مجموعه شامل سنگ نگاره‌های شتر، بزکوهی، سوارکار و درندگان در حاشیه سفید رود (قزل‌اوزن) در نزدیک روستای چمله شهرستان طارم به وسیله نگارنده بررسی و مطالعه شد (نوراللهی). چندین مجموعه رنگ‌نگاره در داخل پناهگاه‌های صخره‌ای نیز در ماهنشان شناسایی شده است (عالی) هر چند که در سایر مناطق این مطالعات نسبتاً زودتر شروع شده ولی هنوز نسبت به کشور‌های

ج: ژئوگلیف (geoglyph): برجستگی و پدیده های طبیعی زمین به نحوی به دست انسان تغیر یافته و مورد استفاده برداشت های ذهنی او قرار گرفته است، اعم از هنر یا آیین یا قوانین و آداب اجتماعی و گروهی.

بر اساس مطالعات و پژوهش های صورت گرفته در ایران تاکنون دو مورد اول شناسایی شده است. دو گروه نخست، یعنی رنگین نگاره ها و بویژه نگار کنده ها در ایران نمونه های بیشتری دارند. ابچکان های دوقلوی غار کوه امجک و صخره ها و درختان مقدس فرک را می توان در رده ژئوگلیف دسته بندی نمود.

دسته دوم از نگاره های صخره ای دربر گیرنده کنده کاری ها می باشد. چنانکه اشاره شد، انواع کندن، ساییدن، خراشیدن، بریدن، خرد کردن سنگ یا صخره که منجر به ایجاد شکل، نماد، تصویر یا نگاره ای از جانوران یا اشیاء بی جان باشد در این دسته قرار دارد و این گروه نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان بیشترین نمونه های هنر صخره ای یا نشانه گذاری، به این شیوه ایجاد شده است (کریمی ۱۳۸۶).

روش های ایجاد نقوش صخره ای در ایران

در مورد چگونگی ایجاد نقوش و نحوه کنده کاری روی صخره ها اطلاعات چندانی در دست نیست، ولی با توجه به مطالعات و بررسی های زمین شناسی، نوع سنگ های هر منطقه، دارای رفتار خاصی برای ایجاد نقش است و برای کنده کاری روی آنها باید از شیء یا ابزاری که دارای درجه سختی بالاتر از این نوع بافتار سنگی است استفاده شود.

همجوار در ابتدای راه است. مهمترین نقوش صخره ای که تا کنون گزارش شده است، عبارتند از سنگ نگاره های خره هنجیران مهاباد و کیوه سور عقرب لوی بوکان در آذربایجان غربی (محمودی ۸۱-۸۲: ۱۳۷۳، محمدی قیصرین ۱۳۸۶) سنگ نگاره های هوراند (لقلقان) در اهر آذربایجان شرقی (رفیع فر ۱۳۸۳) و سنگ نگاره های سونگون (رفیع فر ۱۳۸۱)، سنگ نگاره های کردستان (Lahafin. 2004 و ۱۳۷۹ و ۱۳۷۸) سنگ نگاره های دره دیوین همدان (صراف ۱۳۷۶)، سنگ نگاره های اطراف رودخانه قره سو (قلعه ارجق) در مشکین شهر اردبیل (هورشید ۱۳۸۲، ۱۳۸۶) و نقوش صخره ای جنوب قزوین (ملاصالحی و دیگران ۱۳۸۶) که در این پژوهش ها سنگ نگاره ها از جنبه هنری و نمادی (سمبلیک) مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته اند.

روش ایجاد نقوش صخره ای بر اساس روش ایجاد

در بررسی سنگ نگاره ها در سایر مناطق جهان تقسیم بندی های صورت گرفته و بصورت یک استاندارد پذیرفته شده است، این تقسیم بندی در مورد سنگ نگاره های ایران نیز می تواند بکار رود (کریمی ۲۰: ۱۳۸۶).

الف: پیکتو گراف (Picto graph) یا رنگین نگاره که شامل نقاشی، طراحی، اندود رنگی، چاپ و نگاره های موم اندود می باشد.

ب: پترو گلیف (Petroglyph) یا نگار کنده

شامل کنده گری، شکاف دادن سنگ، نقره سوزنی، ساییدن، خراشیدن یا نمادین سنگ و سیاه قلم می باشد.

روش ایجاد نقوش بر اساس ژرفا، پهنا یا میزان سایش یا خراش سنگ، قابل تبیین است و شیوه‌های گوناگون ایجاد نقوش، اعم از نقر، حک، خراش، و سایش را آشکار می‌کند و با توجه به نحوه این آثار عمدتاً از روش کوبشی، سایش و خراش استفاده شده است (کریمی ۱۳۸۶: ۲۰).

جنس صخره ها و تکنیک نقر سنگ نگاره های گردی داغ: این سنگ نگاره ها بر روی صخره های گرانیتی که دارای پوسته خاکستری تیره و سیاه براق می باشند نقر شده اند که این نوع صخره ها قسمت های زیادی از سطح گردی کوه، کوه های گاوازنگ و دیگر کوه های منطقه را پوشانده اند. برای نقر نقش ها بر روی صخره های گردی کوه هنرمند نگارگر از سه تکنیک استفاده کرده است:

الف: استفاده از سنگ چخماق: در بررسی سطح و داخل گودی سنگ نگاره ها هیچ نوع اثر استفاده از ابزار فلزی مشاهده نمی شود و برای ساخت و نقر سنگ نگاره ها از سنگ چخماق که در محل یافت می شود استفاده کرده اند. در بسیاری از سنگ نگاره های غرقاب شهرستان خمین در استان مرکزی و سنگ نگاره های هورانند آذربایجان غربی از این تکنیک استفاده شده است. جز دو یا سه نقش بقیه نقوش کوه دو اسب با این روش نقر شده اند.

ب: تکنیک نقاشی با کشیدن سنگ روی سطح سیاه صخره به طوری که آثار کشیدن سنگ به صورت خط های سفیدی بر روی سطح سیاه صخره باقی ماند. یک نقش با این شیوه در روی صخره شماره ۲ (گروه

IX) ایجاد شده که نقش انسانی به صورت ساده استیلزه می باشد که قمه ای به کمر دارد و در حال پرتاب نیزه می باشد و در پشت سر آن خط شکسته ای به صورت هشت کشیده شده است.

ج: استفاده از شی نوک تیز فلزی برای نقر نقش خراشهای نازک به عمق ۳ یا ۴ میلیمتر در سطح صخره ایجاد کرده اند. با این شیوه دو یا سه نقش بر روی صخره شماره ۱ (نقش های شماره ۱۰ و ۷) کنده اند که عبارتند از مربع که داخل آن با خط های صاف افقی به چندین قسمت تقسیم شده است. با توجه به دو خط موازی که در زیر آن است. احتمالاً "گوزنی را به صورت استیلزه با بدن توخالی و شاخ های به صورت مربع با خط های افقی نقر کرده اند. پائین تر از نقش شماره ۷ آثار استفاده از شیء فلزی به صورت خراش های نازکی دیده می شود احتمالاً "بز کوهی به صورت استیلزه می باشد (نوراللهی، علی لو ۱۳۸۹).

دسته بندی سنگ نگاره ها:

سنگ نگاره ها بر روی صخره های شرقی و غربی و بالایی گردی کوه و به فاصله حدود ۵۰ متری همدیگر واقع گردیده اند، نقر شده اند. که می توان با توجه به نوع نقش این سنگ نگاره ها را به چند دسته تقسیم کرد. نقوش انسانی، نقوش حیوانی و نقوش هندسی. هر کدام از این نقوش خود به چند زیر گروه تقسیم می شوند. نقوش انسانی به نقوش انسانی برهنه، انسان کماندار؟ و انسان در حال رقص که احتمالاً بازنمایی یک مراسم آئینی یا مذهبی بوده است و نقوش حیوانی به نقوش بز کوهی با شاخ های

عرض دارد. ارابه برای اولین بار در هزاره چهارم پ.م. در بین النهرین اختراع شد. این فن آوری باعث گسترش و توسعه مهاجرت و به تبع آن حمل و نقل و تجارت گردید. البته نایبستی از نظر دور داشت که این فن آوری منتج از اهلی سازی حیوات بزرگ نظیر گاو، اسب و خر بوده است. به هر روی این سنگ نگاره یک ارابه را نشان می دهد به جهت شرق در حرکت است و توسط دو حیوان احتمالاً گاو کشیده می شود. در مقابل آن نقش سواستیگا یا صلیب شکسته که نشان خورشید است که بصورت کوبشی کنده کاری شده است. نگاره ارابه نیز به روش کوبشی ایجاد شده و به سختی قابل مشاهده است و عمق نقش حکاکی شده بر این سنگ ۲ میلی متر است. این نگاره مشابه سنگ نگاره های گاری (*Chariot*) شناسایی شده از دهیرک در جنوب شرق ایران (*Shirazi, 2016: f.13*) و چالوتین گول (*Chuluutyn Gol*) در شمال مغولستان و بخش های بالای تسگان گول (*Tsagaan Gol_SK*) در مغولستان، و تسگان سلا- بگه اویغور (*Tsagaan Salaa- Baga Oigor*) با این تفاوت که در سنگ نگاره و نقوش صخره ای پیشگفته سوارکاری در حال هدایت ارابه می باشد (*Jacobson, 2012*). در سنگ نگاره گردی کوه ارابه ران نه سوار بر ارابه بلکه با فاصله در پشت آن در حرکت است. نقش ارابه ران بصورت استیلز در پشت آن حکاکی شده است.

سواستیگا: این نقش در مقابل سنگ نگاره ارابه حکاکی شده است. این نقش در هنر و فرهنگ خاورمیانه پیشینه

بلند، سگ سانان، گوزن و نقوش هندسی به دایره با دو قطر متقاطع و پنج قسمتی و دو مربع که از داخل به چهار قسمت تقسیم شده به هم چسبیده و خطوط زیگزاگ و منحنی که کوه یا رودخانه را نشان می دهد. همچنین از نظر شیوه ترسیم می توان آنها را به چندین گروه و زیر گروه تقسیم کرد.

اما با توجه به اینکه هر گروه از این سنگ نگاره ها اشاره به موضوع واحد دارند نمی توان آنها را جدا جدا مورد بررسی قرار داد، بلکه آنها را باید به صورت گروهی و در ارتباط با همدیگر مورد مورد دسته بندی و مطالعه قرار گیرند. به همین منظور نگار کنده های صخره شماره ۱ در یک گروه، صخره شماره ۲ به ۹ گروه، صخره ۳ و ۴ و ۵ هر کدام در یک گروه مورد بررسی قرار گرفته اند (بنگرید به نوراللهی و علی لو ۱۳۸۶).

صخره شماره ۶: نقش انسان: تنها یک نقش انسان در صخره شماره ۶ حکاکی شده است که اندازه آن ۱۰ سانتی متر است و بصورت استیلز حکاکی شده و جزئیات آن مشخص نیست. این نگاره در ارتباط با نقش ارابه است و در پشت آن حکاکی شده احتمالاً آن را هدایت می کند.

ارابه: این نقش ارابه دو چرخ است که به وسیله دو حیوان احتمالاً گاو کشیده می شود. در نزدیک صخره شماره ۲ به فاصله حدود ۴ متری از آن، ترسیم شده است. این نقش ۳۵ سانتی متر طول و ۲۰ سانتی متر

۱- بز کوهی یا پاژن که نر آن کل هم نامیده می شود از اجداد بزهای اهلی است، ولی جثه ای بزرگتر دارد. نرها که کل نامیده می شوند شاخ های بلند تر و شمشیرمانندی دارند که ممکن است طول آن به ۱۵۰ سانتی متر برسد. روی شاخ های پاژن گره های متعددی وجود دارد که هر گره مشخص کننده یک سال از عمر جانور است. شاخ نوع ماده آن که بز نامیده می شود

کوتاه و باریک است و به حدود ۳۰ سانتی متر می رسد. جثه کل از بز بسیار بزرگتر است و وزن اش نیز گاهی به ۱۲۰ کیلوگرم می رسد. کل های بالغ ریش ریش بلند و سیاهی دارند (ضیایی: ۸، ۱۳۷۵).

طولانی دارد و به هزاره پنجم پ.م. می‌رسد و بارها و بارها در روی سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ تکرار شده است. این نگاره نماد خورشید و آفتاب و برابری است.

در بخش پائینی این مجموعه ۵ نگاره بز به صورت استیلیزه با شاخ بلند نقر شده که در جهت غربی- شرق در حرکتند، این بزها دارای شاخ‌های بلند و بدن خطی می‌باشند و جزئیات آنها ریش ترسیم شده و دم بزها به بالا است. با توجه به اینه بر اثر راه سازی بخش از این صخره شکسته شده احتمالاً تعداد نگاره بیشتر از امروز بوده است.

صخره شماره ۷: این صخره در نزدیک صخره شماره ۵ در دامنه جنوب غربی گردی داغ قرار دارند. نقش‌ها شامل ۱۳ نگاره بز کوهی می‌باشد. همگی این نگاره‌ها به صورت کوبشی و با عمق کم و بصورت نامنظم بر سطح صخره نقر شده‌اند. با توجه به تخریب بخش‌های فوقانی این صخره احتمالاً تعداد نقوش بیشتر بوده که از بین رفته‌اند و همچنین اینکه خاک‌های سطحی بخش‌های پائین صخره را پوشانده‌اند. بزها به سمت شمال در حرکت هستند.

بزهای کوهی با بدن خطی و ساده که شاخ‌ها به صورت نیم دایره و در مواردی کوتاه کنده شده‌اند. جزئیات در این نقوش مورد نظر نبوده نگارگر فقط سعی در نشان دادن کلیات داشته است. همه این سنگ نگاره‌ها از پهلو و به صورت نیم رخ نشان داده شده‌اند. نکته‌ای که در اینجا لازم است یاد آوری کنم که به علت سطح سیاه صخره و استفاده از روش کوبشی این نگاره به سختی قابل مشاهده‌اند (شکل ۱۳).

جانور درنده (گرگ): گرگی در حال تعقیب بزکوهی می‌باشد این حیوان با گوش کوتاه و دم برگشته بلند کنده شده است و ۱۶ سانتی متر طول دارد (شکل ۱۴). این نقش مشابه با نقوش در حمله گرگ به بزکوهی در سنگاره‌های گردی کوه (نوراللهی و علی لو ۱۳۸۹: ۸۷-۸۸ و شکل ۷)، لره فراهان استان مرکزی (پوربخشنده ۱۳۸۶) و نقش روی ظرفی از عصر آهن در گورستان لما (روستایی و دیگران ۱۳۸۶: شکل ۴۷) است.

نقش هندسی: دایره چهار قسمتی (چرخ چهارپره) تنها یک نمونه بر روی صخرهای کوچک از جنس گرانیت سیاه رنگ شناسایی شده که اندازه قطرهای آن ۷×۸/۵ سانتی متر می‌باشد (شکل ۱۱ و ۱۶). این نقش در میان سنگ نگاره‌های گردی کوه زنجان وجود دارد که نماد خورشید می‌باشد (نوراللهی و علی لو ۱۳۸۹: ۸۱-۸۲ شکل ۲ و ۴ و ۸) نمونه مشابه این نقش در سنگ نگاره‌های هوران و لقلقان (رفیع فر ۱۳۸۰) و کردستان (اورامانات) (لحافیان ۱۹: ۱۳۷۹)، سنگ نگاره‌های چلمبر در جنوب قزوین (ملاصالحی و دیگران ۱۳۸۶: ۳۶-۳۷) تصاویر ۲ و ۵)، رمه کوه نصر آباد (کریمی ۱۳۸۶: ۲۲ تصویر ۵) گزارش گردیده است.

در دیگر مناطق ایران نیز سنگ نگاره‌هایی با نقوش مشابه نمونه‌های گردی کوه فراوانند. نگاره بزکوهی روی صخره‌های مناطق وسیعی از ایران حکاکی شده که از آن میان می‌توان به نمونه‌های شناسایی شده در تیمره، قیدو، غرقاب، آشناخور (فرهادی ۱۳۷۷) و فراهان استان مرکزی (پوربخشنده ۱۳۸۶)، غارهای استان لرستان (ایزدپناه ۱۳۴۸، ۱۳۶۳)، ارنان استان یزد (شهزادی ۱۳۷۶)، میوله و چشمه سهراب استان کرمانشاه (بیگری و دیگران ۱۳۸۶، شیدرنگ ۱۳۸۶)؛

می کرد (littauer & crouwel, 1979: 101). چرخ های این گاری ها دارای قطر بزرگتری بود، که این مسئله در سرعت آنها موثر بود و علاوه بر این چرخ ها به سبب داشتن پره های زیاد آنها قابل توجه است که گاهی به شانزده پره می رسید (littauer & crouwel, 1991: 357). در دره سند، بر اساس مدارک باستانشناسی در حدود ۲۵۰۰ پ.م گاری های چرخدار مورد استفاده بودند. و همچنین در تاریخ مشابهی در ترکستان. دست کم حدود پنج سده بعد این گردونه ها در کرت و آسیای صغیر ظاهر شدند. از سوی دیگر استفاده از گردونه تا حدود سال ۱۶۵۰ پ.م. برای مصریان ناشناخته بود، در این زمان توسط مهاجمان آسیایی هیکسوس بر آنان تحمیل شد (چایلد ۲۵۳۷: ۱۶۹؛ Chaid, 1982: 102). ابتدا سومری ها چرخ را اختراع کردند و در ارابه ها به کار گرفتند. آنها از خر وحشی برای کشش ارابه ها استفاده کردند (زیرا در این زمان هنوز اسب اهلی نشده بود). تا حدود ۳۰۰۰ پ.م. ارابه های جنگی و کالسکه های سومریان چرخ های توپری داشتند که عبارت بود از سه قطعه چوب به هم چسپیده، یک دوره چرمی و میخ های مسین. چرخ ها همراه با محوری که در زیر گردونه قرار داشت و به کمک یک تسمه چرمی به آن بسته شده بود به گردش در می آید. در گاری های گاوی روستایی سند امروزه این روش هنوز استفاده می شود (چایلد ۲۵۳۷: ۱۷۰). در اواسط هزاره سوم پ.م. چرخ توپر و زمخت ناپدید شد و چرخ پره دار جای آن را می گیرد. اولین گام برای سبک کردن وزن چرخ ها، کار گذاشتن یک قطعه متصل به هم صلیبی شکل در مرکز دایره است که باعث ایجاد شکل اولیه چرخ چهارپر شد. در طول زمان پره ها باریک تر و تعداد آنها بیشتر شد (پیوتروفسکی و خطیب شهیدی ۲۱۸: ۱۳۸۳).

استان همدان (صراف ۱۳۷۶)، استان خراسان شمالی (وحدتی ۱۳۸۹)، کوه دختر رشم دامغان (روستایی ۱۳۸۶)، بردسیر و میمند کرمان (فرهادی ۱۳۷۷)، شهرستان بستک هرمزگان (اسدی ۱۳۸۶) اشاره کرد. که از نظر موضوعی و هنری جدا از مسائل گاهنگاری تقریباً شبیه هم هستند.

تحلیل نگاره ارابه

در مورد چگونگی و زمان اختراع چرخ می توان حدث و گمان هایی را مطرح کرد، ولی دستیابی به اطلاعات قابل اعتماد در این مورد دشوار است. که این ماهیت و ساختار اولیه ارابه ها و گاری ها که از مواد ناپایداری چون چوب و چرم ساخته می شده اند. به این علت مدارکی از آنها باقی نمانده، باستانشناسان تنها از راه نقوش و الگوهای گردونه ها که تصادفی بر روی سنگ ها یا سفال ها نقاشی یا حجاری شده اند اطلاعاتی بدست آورده اند. این داده ها و شواهد هرچند که ناقص اند، ولی نشاندهند موارد زیرند: گردونه های چرخدار در هنر سومری در حدود ۳۵۰۰ پ.م. نشان داده شده اند و در شمال سوریه حتی پیش از این نیز دیده می شوند. در حدود ۳۰۰۰ پ.م. گاری، کالسکه و حتی ارابه جنگی نیز در ایلام، بین النهرین و سوریه به میزان وسیعی به کار می رفته است (چایلد ۲۵۳۷: ۱۶۹). ایلامیان نیز همزمان با دیگر همسایگان و بخصوص دشمن دیرینه آنها یعنی آشوری ها از ارابه در نبردهایشان و همچنین حمل و نقل استفاده می کردند. ارابه و گاری های ایلامی پشت و جلو باز معمولاً قاطرها- استثنائاً گاو یا اسب- آنها را می کشیدند و اساساً در حکم وسیله نقلیه سپاه بود که با سرعت حرکت می کرد و چهار نفر را حمل

نگاره‌ها ارتباطی نزدیکی چه از نظر طرح و شکل ارابه و حتی جزئیات فنی ارابه‌ها را با هم نشان می‌دهند هرچند در این سنگ نگاره‌ها جزئیات کمی وجود دارد (بنگرید به littauer & crouwel, 2002, 107: fig.1-7).

گاهنگاری

روش‌های آزمایشگاهی مطمئن‌ترین راه برای سنجش نقوش صخره‌ای است. از آنجا که در ایران تاکنون انجام نشده (کریمی ۱۳۸۶:۳۲)، در اینجا ما از روش مقایسه‌ای مانند مطالعه سبک و شمایل نگاری به بررسی این نگاره‌ها با سنگ نگاره‌ها و مدارک باستانشناسی حاصل از کاوش‌های علمی می‌پردازیم تا بر اساس آنها به یک گاهنگاری نسبی دست یابیم.

البته لازم به یاد آوری است همانند تفسیر آثار صخره‌ای، ابهامات زیادی نیز در مورد گاهنگاری این آثار وجود دارد. پژوهشگران اغلب از خود نقوشی که به تصویر کشیده شده به عنوان مدرک گاهنگاری استفاده کرده‌اند (محمدی و نادری ۱۳۸۶:۶۲). از جمله نقشی که بیشتر مورد سنجش قرار گرفته نقش اسب است و مجموعه‌های که دارای نقش اسب بوده مربوط به هزاره اول پ.م. می‌دانند (McBurney, 1969).

این سنگ نگاره‌ها در رخنمون صخره‌های سطحی گردی داغ که به در بخش‌های فوقانی و دامنه آن بیرون زده‌اند ترسیم شده‌اند. با توجه به تعداد زیاد این سنگ نگاره‌ها به نظر می‌رسد که در ادوار مختلفی حکاکی شده‌اند بطوریکه در بسیاری از موارد بر روی نگاره‌های قدیمی‌تر دوباره نگاره‌های جدیدی را حکاکی

در طی زمان چرخ ارابه‌ها بهبود پیدا کردند و تعداد پره‌هایشان بیشتر شد. ارابه‌های هزاره دوم و اوایل هزاره اول پ.م. شش پره بودند. مانند ارابه‌های هیتی‌ها، این ارابه‌ها با مشابه خود در مصر تفاوت زیادی نداشته و گاهی جادارتر بودند (گرنی ۱۰۲:۱۳۷۱). در آشور نیز پیش از نیمه قرن نهم پ.م. چرخ شش پره مورد استفاده بود و این نمونه در نقش برجسته دروازه سلمانسر سوم دیده می‌شود. در زمان تیگلات پیلسر سوم (نیمه قرن هشتم پ.م.) چرخ شش پره در کنار چرخ هشت پره مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده از چرخ هشت پره در زمان سارگون و بعد وی رواج بیشتری داشته است. ارابه‌های اورارتویی نیز هشت پره بودند که به نوع آشوری جدید مشابهت نزدیکی دارد، ولی دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. در مجموع شکل اتاقک و ابعاد بخش‌های مختلف ارابه‌های اورارتویی با نوع آشور جدید مشابه است و بخش عقبی آن دارای برجستگی خاصی است (پیوتروفسکی ۲۱۹:۱۳۸۳).

در تدفینی در آختالا (Achtala) (قرن هفتم پ.م.) یک کمر بند مفرغی نورد شده به دست آمد که حاوی نقش ارابه‌ای است که با دو اسب کشیده می‌شود (شکل ۱۸). این طرح سردستی بوده، و ارابه در حالتی خاص نشان داده شده که ویژه هنری واقعاً ابتدایی است، می‌توان بدون تردید شکل یک ارابه اورارتویی را بازشناخت. بیش از همه انتهای قوس دار مال بند که دارای تزئینی به شکل گل است. تعداد پره‌ها (۴ پره) را می‌توان به سر دستی بودن نقش نسبت داد. این ارابه هویت آسیای مقدمی دارد (پیوتروفسکی ۱۳۸۳: ۲۱۹-۲۲۰). از طرف دیگر سنگ نگاره ارابه در گردی کوه چه از نظر ساختار و چه از نظر شکل و پره‌های چرخ آن مشابه با ارابه‌های حکاکی شده در منطقه سیونیک ارمنستان است. این

نتیجه گیری

نقوش صخره ای یافت شده در گردی داغ از آنجا اهمیت دارند که در کنار و مشرف به مسیری واقع شده اند که یکی از راههای راه ابریشم به نواحی شمال غرب از آنجا عبور می کند. همچنین با نقوش صخره‌های یافت شده در نواحی همجوار چه از نظر موضوعی و شیوه ایجاد مشابه هستند. که این موضوع را می توان با ارتباطات فرهنگی این مناطق با همدیگر مرتبط و قابل توجیه دانست زیرا در هزاره سوم تا هزاره اول پ.م. این روابط به اوج خود می رسد.

این سنگ نگاره از نظر باستانشناسی و تاریخی مهم هستند از این نظر که در بخشی از این نگاره که بر گرفته از طبیعت و زیست محیط اطراف هستند و بخشی دیگر در واقع تصویری مستند از آئین ها و باورهای های جوامع پیش از تاریخ این منطقه را بازنمایی می کنند از جمله این صحنه ها مجموعه رقصنده ها که در اطراف یک انسان برهنه که از روبرو با جزئیات نشان داده شده در حال رقصند و همچنین گله های بزکوهی و حمله درنده و دایره چهار قسمتی و مربع هایی که از داخل به چند بخش تقسیم شده اند. به هرو مجموعه نگاره هایی که بازنمایی آئینی هستند مشابه آنها در سنگ نگاره های لقلقان و دیگر نواحی شمال غرب وجود دارد که خود بیانگر یک فرهنگ مشترک با آئین های مشابه در این مناطق است.

اما در این نگاره ها سک نگاره که بیش از همه اهمیت دارد آن سنگ نگاره گاری یا ارابه ای است با دو چرخ که توسط دو حیوان به احتمال گاو؟ گشیده می شود که جهت حرکت آن به سمت مشرق است. این نقش می تواند از نظر گاهنگاری مبنایی قابل اعتماد برای

کرده اند. هرچند نقش اسب که در بالا به آن اشاره شد در میان این نگاره ها بدست نیامد ولی به دست آمده نقش ارابه و گاری تک محوره با دو چرخ می تواند مبنای گاهنگاری بخشی از این سنگ نگاره ها قرار گیرد. نقش ارابه و بزهای اطراف آن و همچنین نقش سواستیگا در روبروی آن، احتمالاً اشاره دارد به گله داران متحرکی که از این منطقه عبور کرده اند. از طرف دیگر شاید نقش ارابه با تغییر و تحولات اجتماعی مرتبط باشد، که در نتیجه تغییرات آب و هوایی در نواحی شمالی تر یعنی استپ های روسیه (جنوب سبیری) که ۲۵۰۰ پ.م. اتفاق افتاده است (Jacobson, 2007; Anthony, 2012). این زمان با ورود اقوام و گروه های تازه ای به فلات ایران مصادف است. علاوه بر این در منطقه سیونیک ارمنستان سنگ نگاره های ارابه با چرخ های چهار پر حکاکی شده که هزاره اول پ.م. تاریخ گذاری شده اند (Littauer & Crouwel, 2002: 107; fig.1-7). بنابراین نگارنده تاریخ اواخر هزاره سوم (مفرغ) تا نیمه اول هزاره اول پ.م. (عصر آهن) را برای این سنگ نگاره ارابه پیشنهاد می نماید و صخره شماره ۷ که در برگرنده نگاره های بزکوهی هستند که با روش کوبشی ایجاد شده اند از آنجا که نقش شاخصی در میان آنها وجود ندارد. لذا نمی توان گاهنگاری دقیقی را برای آنها ارایه داد از آنجا که نقش در ارتباط با هم نقش شده اند در مجموع نقش بزها بسته به اینکه در کدام صخره و در در کدام مجموعه قرار دارند می توان گاهنگاری نسبی آنها را تعیین کرد.

تاریخگذاری تقریبی واقع گردد. زیرا ارابه و گاری با اهلی سازی حیوانات بزرگ جثه ای چون الاغ، اسب و گاو در ارتباط است. از طرف دیگر اهلی سازی و استفاده از این حیوانات و به همراه آن استفاده از گاری و ارابه، علاوه بر تسهیل حمل و نقل و جابجایی، امکان تجارت و تبادلات را با نواحی دوردست و جابجایی های انسانی را فراهم کرد. نقش ارابه با گله های بز در اطراف آن شاید نشان از مهاجرت اقوام گله دار تازه ای باشد که از این منطقه عبور کرده اند زیرا اکنون ما می دانیم بر اثر تغییرات و دگرگونی های اقلیمی که در ۲۵۰۰ پ.م. و هزاره اول پ.م. در جنوب سیبری به نواحی جنوبی تراز جمله فلات ایران، اقوامی که آریایی یا ایرانی نامیده شدند وارد شدند.

منابع

۱- سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۸۵)، توسعه و عمران شهرستان طارم، سیمای اقتصادی اجتماعی، استانداری زنجان.

۲- اسدی، احمدعلی، ۱۳۸۶، اشکفت آهو: پناهگاهی صخره ای در شهرستان بستک (هرمزگان)، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۶۵-۷۱.

۳- ایزدپناه، حمید، ۱۳۴۸، نقاشی های غار دوشه در لرستان، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۴، صص ۵۳-۵۷.

۴-.....، ۱۳۴۸، نقاشی های پیش از تاریخ در غارهای لرستان، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۳، صص ۶-۱۳.

۵-.....، ۱۳۶۳، آثار باستانی و تاریخی لرستان ج ۱، تهران، آگاه.

۶- بیگلری، فریدون، علیرضا مرادی بیستونی، فریدون جمشیدی، ۱۳۸۶، بررسی نقوش غار چشمه سهراب کرمانشاه، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۵۵-۵۰.

۷- پوربخشنده، خسرو، ۱۳۷۶، گزارش بررسی و شناسایی بخش فراهان سفلی (شهرستان اراک)، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مرکزی، منتشر نشده.

۸-.....، ۱۳۸۶، نگاهی به نقوش صخره ای فراهان (اراک)، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۴۶-۵۰.

۹- پیوتروفسکی، بوریس، ۱۳۸۳، تمدن اورارتو، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، انتشارات پژوهشگاه.

۹- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۴، موزه های در باد معرفی مجموعه عظیم سنگ نگاره های نویافته تیمره، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه، شماره ۷ و ۸، صص ۱۳-۶۱.

۱۰-.....، ۱۳۷۷، موزه های در باد رساله ای در باب مردمشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

۱۱- کریمی، فریبا، نگرشی نو به کنده نگاره های صخره ای ایران بر مطالعات میدانی، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۲۰-۳۵.

- ۱۲- گاراژیان، عمران، لایلا پاپلی یزدی، جلال عادل، ۱۳۸۰، نگاره های تازه کشف شده همیان لرستان ۱۳۷۹، نامه انسان شناسی ۲، صص ۸۴-۱۰۲.
- ۱۳- گرنی، الیور، ۱۳۷۱، هیتی ها؛ ترجمه ی رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۱۳- روستایی، کورورش، ۱۳۸۶، معرفی نقوش صخره ای نویافته در کوه دختر رشم، دامغان، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۹۰-۹۵.
- ۱۴- رفیع فر، جلال الدین، ۱۳۸۴، سنگ نگاره های ارسباران، پژوهشکده مردمشناسی. تهران.
- ۱۵-، ۱۳۸۰، هنر صخره ای در شمال غرب ایران، سنگ نگاره های هوراند (لقلقان)، مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران، حوزه شمال غرب به کوشش مسعود آذرنوش، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ص ص ۱۱۱-۱۲۲.
- ۱۶-، ۱۳۸۱، سنگ نگاره های سونگون (ارسباران)، نامه انسانشناسی، شماره اول، صص ۴۵-۷۵.
- ۱۷- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۷، موزه های درباد، رساله ای در باب مردم شناسی هنر، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی .
- ۱۸- چایلد، گوردون، ۲۵۳۷، انسان خود را می سازد، ترجمه احمد کریمی حکاک، محمد هل اتائی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۱۹- خلعتبری، محمدرضا، ۱۳۸۳، کاوش های باستانشناسی در محوطه های باستانی تالش (مریان-تندوین)، تهران، انتشارات میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- ۲۰- شهزادی، دینیار، ۱۳۷۶، سنگ نگاره های کوه ارنان یزد، گزارش های باستان شناسی، میراث فرهنگی کشور، ص ص ۱۴۲ - ۱۳۳.
- ۲۱- شیدرنگ، سونیا، ۱۳۸۶، نقوش صخره ای میوله: نویافته ای در شمال کرمانشاه، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۵۵-۶۱.
- ۲۲- صراف، محمدرحیم، ۱۳۷۶، نقوش حکاکی شده دره دیوین الوند همدان، گزارشهای باستانشناسی (۱)، پژوهشگاه.
- ۲۳- ضیایی، هوشنگ، ۱۳۷۵، پاژن، غزال ها در ایران، گوزن، تهران، مجموعه انتشارات موزه حیات وحش ایران نیاوران.
- ۲۴- ملاصالحی، حکمت الله، محمد سعیدپور، آتوسا مومنیو محمد بهرام زاده، ۱۳۸۶، باستانشناسی صخره نگاره های جنوب کوهستانی استان قزوین (بررسی و مستند نگاری نقوش صخره ای محوطه های چلمبر، یازلی و قلیچ کندی)، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۳۵-۴۶.
- ۲۵- محمودی، پدram، ۱۳۷۳، تمدن مهاباد، تهران نشر هور، ص ۷۹-۸۰.
- ۲۶- محمدی، سیروان، رحمت نادری، ۱۳۸۶، بررسی و مطالعه نقوش صخره ای خره هنجیران (مهاباد)، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۶۵-۶۱.
- ۲۷- محمدی، سیروان، ۱۳۸۶، معرفی نقوش صخره ای سنگستون در فلات مرکزی ایران، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۸۵-۹۰.

33- Mcburney C. B. M. 1969, on examination of Rock Paintings in the Kuh Dasht Area. *باستانشناسی و هنر ایران*, 3: 7-8.

34-Jacobson, Esther, 2012, The Image of the Wheeled Vehicle in the Mongolian Altai: Instability and Ambiguity, *The Silk Road*, N.10, pp: 1-28.

35-Shirazi, R., 2016, the petroglyphs of the Kajou Valley, Makran, Iran: Tang Sar, Dehirak and Deskigan assemblages, *Paléorient*, vol. 42.1, pp. 185-198.

36-Littauer, M A; Crouwel, Joost, 2002, Selected Writings on Chariots and Other Early Vehicles, Riding and Harness (Culture and History of the Ancient Near East), Leiden: Brill.

37- Littauer, M A; Crouwel, Joost, 1979, *Wheeled Vehicles and Ridden Animals in the Ancient Near East*, Leiden: Brill.

38- Littauer, M. A., Crouwel, J. H. and Hauptmann, H. 1991. 'Ein spätbronzezeitliches Speichenrad vom Lidar Höyük in der Südost-Turkei', *Archäologischer Anzeiger*, 349-358.

39- Childe, V. Gordon, 1982, *Man Makes Himself*, Mentor Books.

۲۸-، مستند سازی آثار باستانی روستای تشویر شهرستان طارم، زنجان، منتشر نشده.

۲۹- نوراللهی، علی و سارا علی لو، ۱۳۸۹، هنر صخره ای در شمال غرب: سنگ نگاره های دواسب (گردی کوه) پائین کوه زنجان، فرهنگ زنجان، صص ۷۳-۱۰۳.

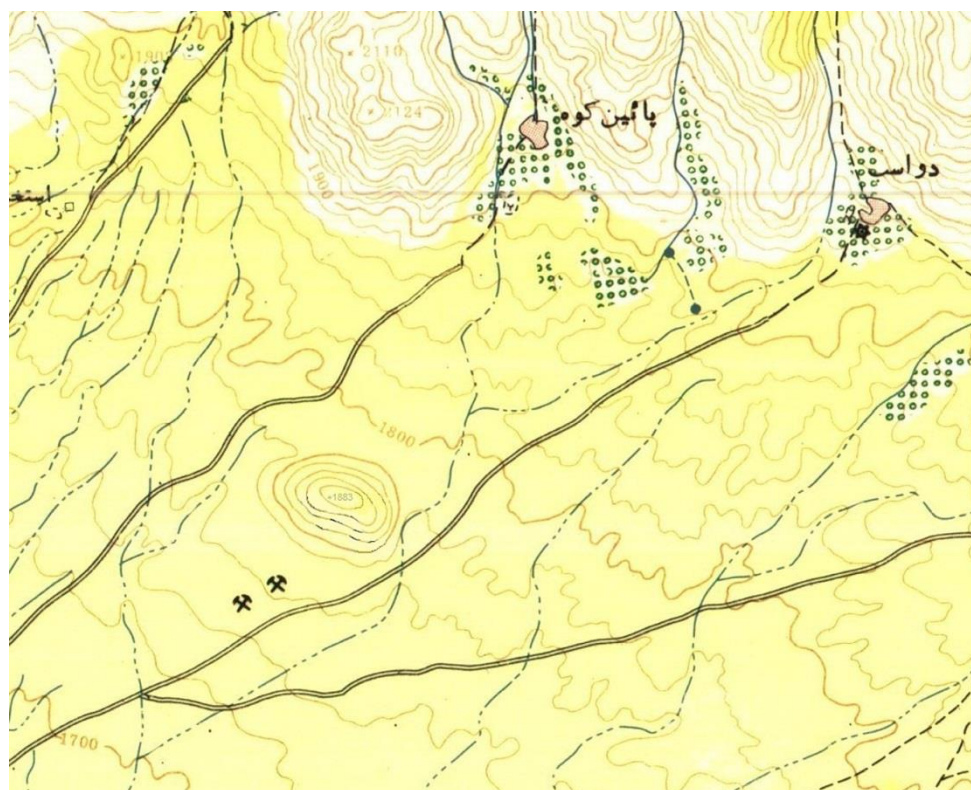
۳۰- نوراللهی، علی، نقش‌های صخره‌ای نویافته دوه داشی در کرانه سفیدرود قزل اوزن (شهرستان طارم)، ایران ورجاوند، سال اول، شماره ۱، صص ۱۹-۳۶.

۲۹- وحدتی، علی اکبر، ۱۳۸۹، بوم‌های سنگی، گزارش بررسی دو مجموعه هنر صخره ای در استان خراسان شمالی (جربت و نرگسلوی علیا)، میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی، خراسان شمالی.

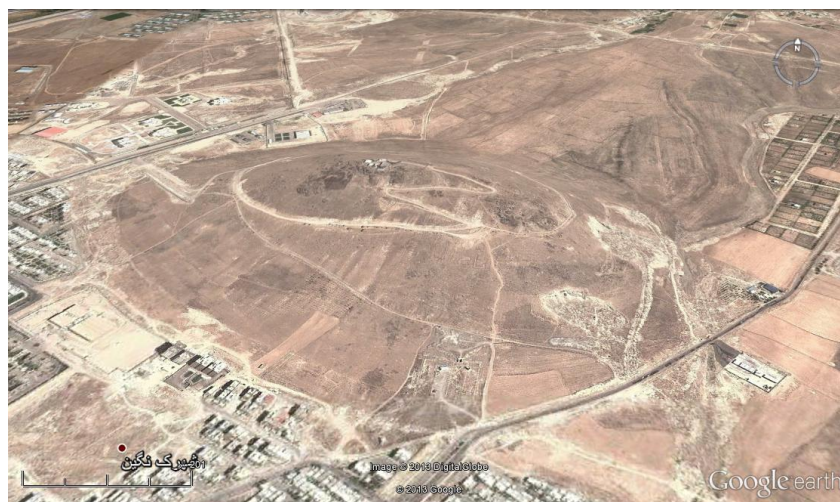
۳۰- هورشید، شقایق، ۱۳۸۶، معرفی نقوش صخره ای شهریری (قلعه ارجق)، باستان پژوهی دور جدید، شماره ۲، صص ۸۱-۸۵.

31- Anthony, David W., 2007, *The Horse, the Wheel, and Language: How Bronze-Age Riders from the Eurasian Steppes Shaped the Modern World*, Princeton University Press.

32- Lahafian, J. 2004. Petroglyphs of Kurdistan. *Rock Art Research* 21(1): 3-10.



شکل شماره ۱: توپوگرافی و تصویر هوایی از گردی (نگارنده).



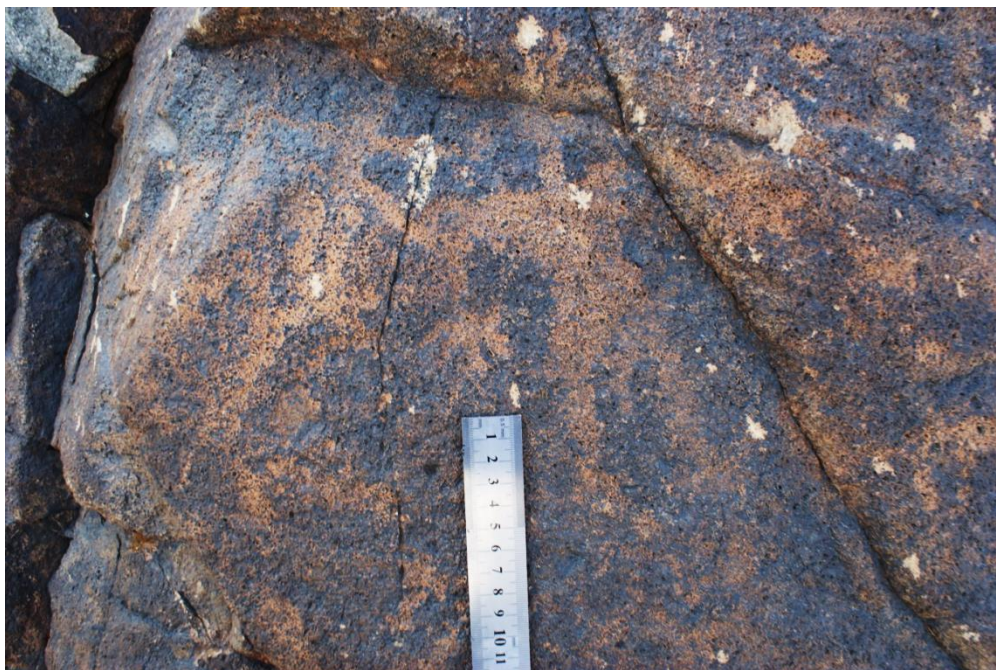
شکل شماره ۲: نمایی از گردی کوه و موقعیت سنگ نگاره ها



شکل شماره ۳: نمایی کامل از گردی داغ (نگارنده)



شکل شماره ۴: صحنه رقص آو مراسم آئینی (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۵: نمایی نزدیک از صحنه رقص آئینی (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۶: گله بزکوهی و بز نر در مرکز آن با بدن توخالی و شاخ بلند (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۷: بز؟ با شاخ‌های بلند. تخریب‌های صورت گرفته در این سنگ نگاره‌ها (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۸: نگاره‌های حکاکی شده در روی صخره شماره ۱ (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۹: سنگ نگاره ارابه و سواستیگا بر روی صخره شماره VI (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۱۰: سنگ نگاره های بز کوهی در بخش پائین صخره شماره VI (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۱۱: چشم انداز غربی گردی داغ و صخره شماره VII (ع. نوراللهی).



شکل شماره ۱۲: نمایی از صخره شماره VII (ع. نوراللهی).



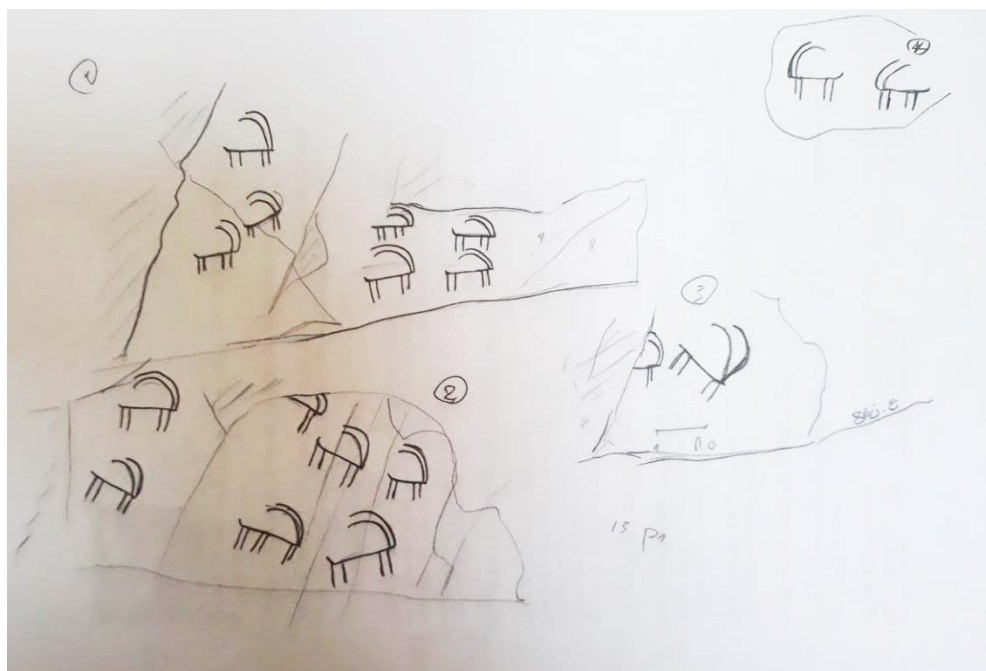
شکل شماره ۱۳: بزهای کوهی حکاکی شده بر صخره شماره VII (ع.نوراللهی).



شکل شماره ۱۴: بزهای کوهی حکاکی شده بر صخره شماره VII (ع.نوراللهی).



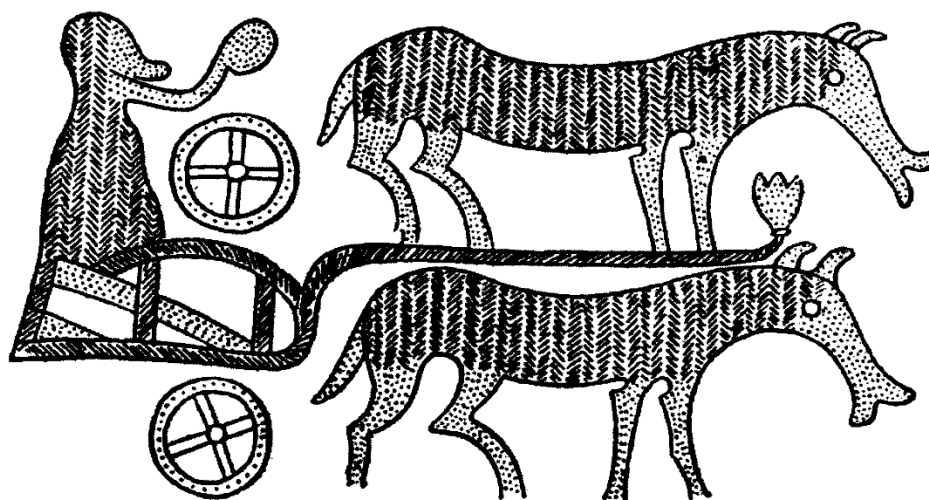
شکل شماره ۱۵: طرح سنگ نگاره بزهای کوهی صخره شماره VI (ع.نوراللهی).



شکل شماره ۱۶: طرح سنگ نگاره بزهای کوهی صخره شماره VII (ع.نوراللهی).



شکل شماره ۱۷: طرح ارابه حکاکی شده بر صخره شماره VI (ع.نوراللهی).



شکل شماره ۱۸: نقش ارابه بر کمربندی مفرغی در آختالا (پترووسکی ۱۳۸۳: تصویر ۱۷).